فقاهت و صلابت

نگاهی به زندگی و مبارزات حاج آقا حسین قمی

یکی از مردان الهی که با مشعل معنویت خود بیش از دودهه ازتاریک ترین بخش تاریخ خراسان، بلکه جهان اسلام را روشن کرد ویک تنه با دستگاه فاشیستی و دست نشانده رضاخان در افتاد و پرده از خیانتهای رژیم پهلوی برداشت، مرحوم آیت اللّه العظمی حاج آقا حسین قمی است.

انسان پاك نهاد وپاك باخته ای که چندین بار در طول حیات خود «خلیل» وار همهٔ هستی خود را در طبق اخلاص نهاد و «موسی» وار نعلین هوی از پای در آورد و بر «طور» شهود حق نایل شد وبی هیچ بیمی در احیای اندیشه های جدش حسین(ع) قدم برداشت وبا نهضت خود مردمان را از جمود وخمودی در آورد وهمه ارباب معرفت را وامدار خود کرد وآنها را برای نهضتی فراگیرتر آماده ساخت.

تحصیلات

مرحوم حاج آقا حسین طباطبائی قمی، فرزند حاج سید محمود، در ۲۸ رجب سال ۱۲۸۲ هـ. ق. در شهر قم، چشم به جهان گشود. مقدمات را در قم ودوره سطح را در تهران گذراند. سال ۱۳۰۴ هـ. ق. به بیت اللّه الحرام مشرف شد و دربازگشت مدتی در نجف ماند، سپس به سامرّا رفت ودرس سید مجدد شیرازی حاضر شد و دوسال بعد، یعنی سال ۱۳۰۶ هـ. ق. به تهران بازگشت وعلوم عقلی وعرفان و ریاضی وفلسفه را از محضر میرزا ابوالحسن جلوه(م: ۱۳۳۲هـ. ق.)، آقا علی مدرس(م: ۱۳۱۰هـ. ق.)، میرزا حسن کرمانشاهی (م: ۱۳۳۶ هـ. ق.)، میرزا هاشم رشتی (م: ۱۳۳۲ هـ. ق.)، میرزا علی اکبر یزدی(م: ۱۳۲۲هـ. ق.) ومیرزا محمود قمی کسب کرد وفقه واصول را نزد میرزا محمد حسن آشتیانی(م: ۱۳۱۹هـ. ق.) وشیخ شهید فضل اللّه نوری (ش۱۳ رجب ۱۳۲۶ هـ. ق.) ودیگر اساتید آن روز تلمذ کرد وسال ۱۳۱۱ هـ. ق. بار دیگر به نجف جهت تکمیل علوم الهی عازم شد واز دانش میرزا حبیب اللّه رشتی(م: ۱۳۱۲ هـ. ق.) آخوند ملا علی نهاوندی(م: ۱۳۲۲ هـ. ق.) آخوند ملامحمد کاظم خراسانی(م: ۱۳۲۹هـ. ق.) سید محمد کاظم یزدی(م: ۱۳۳۷هـ. ق.) وحاج آقای رضا همدانی صاحب مصباح

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

الفقیه(م: ۱۳۲۲ هـ. ق.) بهره جست وبه درجه بلند اجتهاد نایل شد وسال ۱۳۲۱ هـ. ق. به سامرا مشرف شد وتا سال ۱۳۳۰ هـ. ق. از محضر میرزا محمد تقی شیرازی مشهور به میرزای دوم، (م: ۱۳۳۸) به مدت ۹ سال کسب فیض کرد.

ایشان در طول مدتی نزدیک چهل سال که به امر تحصیل علوم اسلامی اشتغال داشت، از سهم امام برای گذران زندگی خود استفاده نکرد. در زمان حیات پدر که از متمولین قم بود، توسط ایشان تأمین می شد وپس از فوت پدر، از سهم الارث او معیشت می کرد.

اعزام به مشهد

در سال ۱۳۳۱ هـ. ق. یعنی هفت سال پس از انقلاب مشروطیت، به درخواست مردم مشهد از سوی آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی به ارض اقدس اعزام شدند[۱]. وایشان بیش از بیست سال در شهر شهادت به تدریس معارف حقّه واسرار و رموز الهی واقامه نماز پرداخت و از مراجع تقلید شمرده می شد، بااین حال تا سال ۱۳۱۱ شمسی رساله عملی ایشان به طبع نرسیده بود.

شاگردان وتألیفات

شخصیتهای بزرگی در مشهد وعتبات، از بوستان معرفت حاج آقا حسین به عطر دل آویز علوم اسلامی معطر شدند، ازآن میان می توان به این نامها اشاره کرد:

مرحوم میرزا حسن بجنوردی(۱۳۴۱ شمسی. ۱۳۰۰ هـ. ق.)

شیخ محمد علی کاظمی(۱۳۶۵ . ۱۳۰۹ هـ. ق.)

شیخ عبداللطیف سمامی حائری تنکابنی(۱۳۴۰ شمسی. ۱۳۳۰هـ. ق.)

سید زین العابدین کاشانی(م: ۱۳۷۵)

شیخ محمد حسین صدقی مازندارانی(م: ۱۴۱۲)

حاج آقا بزرگ اشرفی شاهرودی(۱۳۹۴ . ۱۳۰۷هـ. ق.)

شیخ محمد علی سرابی(م: ۱۳۸۴)

شیخ حسینعلی راشد تربتی(۱۴۰۰ . ۱۳۲۴ هـ. ق.)

سید محمد لنکرانی(۱۳۸۲ . ۱۳۱۲ هـ. ق.)

میرزا مهدی شهیدی فرزند حاج آقا بزرگ حکیم(م: ۱۳ رجب ۱۳۵۴)

سید حسین موسوی نسل(۱۳۸۲ . ۱۳۰۰ هـ. ق.)

سید عبدالله طباطبائی تهرانی (م: ۱۳۷۰ هـ. ق.)

آیت الله حاج سید جواد حسینی خامنه ای، والد مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای.

شیخ ذبیح الله قوچانی.

حاج آقا صدر جزائری(م: ۱۳۱۳)

حاج یوسف خراسانی.

حاج آقا حسن قمی.

شیخ محمود حلبی(متولد ۱۳۱۸).

علامه امینی.

حاج آقا حسین، علاوه بر پرورش شاگردان بنام، دارای آثار وتألیفاتی نیز هست. بیش از ۹ رساله عملیه وحاشیه وشرح از ایشان بر جای مانده است.

دور نمای کشور در زمان حاج آقا حسین

همزمان با حضور حاج آقا حسین قمی در خراسان، رضا خان عامل امپریالیزم انگلیس، به اقتضای شرایط بین المللی بعد از جنگ اول جهانی که در منطقه به وجود آمده بود، روی کار آمد. وی، ابتدا به عنوان فرمانده کل قوا وفرمانده قزاقها، تظاهر به مذهب می کرد وپیشاپیش دستهٔ سینه زنی حرکت می کرد و گِل به پیشانی می مالید وکاه بر سر می ریخت. او، بااین وسیله توانست روحانیان آن زمان، وبه تبع آنها مردم را با خود همراه کند تا مقدمات کودتای سوم اسفند وتغییر سلطنت از خاندان قاجار به خاندان پهلوی را فراهم آورد.

از سال ۱۳۰۵ شمسی ماهیت فاشیستی رضاخان آشکار و توطئه اسلام زدایی او به تدریج علنی وانهدام ارزشهای دینی وملی به نام مدرنیزه کردن ایران وهماهنگ نمودن با تمدن غرب آشکار شد.

حد فاصل سالهای ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۷ ، دوره ششم مجلس بود.

در این دوره تمام فراکسیون اقلیت که در دوره پنجم با انتقال سلطنت مخالفت کرده بودند، از لیست انتخابات حذف شدند، تنها شهید مدرس وهفت تن ازکاندیداهای او دراین دوره به مجلس راه یافتند.

از این دوره به بعد، دیگر نشانی از فعالیت سیاسی احزاب وموافقین ومخالفین به مفهوم واقعی، نه در مجلس ونه در خارج ازآن دیده نمی شد. همهٔ وکلا، وکلای رضا شاهی بودند. رضا خان حتی تشکیل جمعیتهای ۵ نفره را هم با بیانیه«حکم می کنم» ممنوع ساخت. از این تاریخ سیستم انگلستان بر تمام شؤون ملت ایران مسلط شد.

در سال ۱۳۰۷ حکم متحد الشکل شدن لباسها، در همه جا به اجرا گذاشته شد، مردم به فرمان دیکتاتور مجبور شدند تا لباسهای سنتی وبومی خود را کنار بگذارند وهمانند اروپاییان از کت وشلوار وکراوات استفاده کُنند و در سال ۱۳۱۴ کشف حجاب زنان، به همه دوایر دولتی بخشنامه شد.

عکس العمل مردم در برابر لباس فرنگی متفاوت بود. عموم مردم دست به مقاومت زدند، ولی مقاومت آنها در بیشتر جاها در هم شکسته شد. خراسان وکردستان ازمراکزی بودند که نسبت به تحمیلات غرب مقاومت کردند.

مردم کردستان تهدید کردند، اگر رژیم تغییر لباس را اجباری کند، آنها ایران را ترك وبه کشورهای دیگر خواهند رفت. این بود که رضا خان مجبور شد در منطقه کردستان مسأله متحد الشکل شدن لباس و بعدها کشف حجاب را نادیده بگیرد وبه‌این مقدار راضی شد که کردها وقتی از کردستان خارج می شوند وبه شهرهای دیگر می روند، کت وشلوار بپوشند.

درخراسان، مردم متوجه علمای دین شدند، درحالی که آنان در معرض شدیدترین تبلیغات منفی رژیم دست نشانده پهلوی قرار داشتند. منزل مرحوم آیت اللّه سید یونس اردبیلی(۱۳۷۷ . ۱۲۹۶ هـ. ق.) محل سازماندهی جناح مبارز روحانیت خراسان علیه نظام مستبد رضا خان شمرده می شد. در این نشستها علاوه بر حاج آقا حسین قمی، حاج سید عبداللّه شیرازی، سید علی اکبر خویی، سید علی سیستانی، حاج میرزا محمد آقا زاده(فرزند آخوند خراسانی) وشیخ هاشم قزوینی نیز حضور می یافتند.

در برابر فاشیزم

آیت اللّه حاج آقا حسین قمی، که ابتدا دولت پهلوی را همانند خیلی از علما تأیید می کرد[۲]، از سال ۱۳۰۷، که دولت کارمندان را براساس قانون اتحاد شکل لباس مجبور به پوشیدن لباس اروپاییان کرد، نسبت به رژیم حساس شد. وی، ابتدا با آیت اللّه حاج شیخ عبدالکریم حائری، موسس حوزه قم تماس گرفت. در جریان کشف حجاب که مبارزات ایشان به اوج خود رسید، در یک سخنرانی که در منزل خود داشت و در حالی که گریه زیادی کرد یادآور شد:

«امروز اسلام فدایی می خواهد، بر مردم است که عمل کنند.»

حرکت به تهران

به دنبال سخنرانی یاد شده، علما واصناف شهر طی جلساتی تصمیم گرفتند تلگرافی به شاه بزنند وبه دنبال آن آیت اللّه قمی در حالی که خانه اش تحت محاصره بود، به عنوان نماینده همه علمای خراسان همراه دو فرزند خود مرحوم حاج آقا مهدی وحاج آقا حسن برای دیدار با رضاخان عازم تهران شد[۳]. ودرباغ سراج الملك مستقر گردید.

مردم تهران به توصیه علما وتحت تأثیر سخنرانیهای حاج آقا صدر العلما به سمت حرم شاه عبدالعظیم روی آوردند، ولی دولت ملاقات ایشان را ممنوع کرد.

حاج آقا حسین به برخی از بازدیدکنندگان خود که از او پرسیده بودند در ملاقات با پهلوی چه خواهی کرد؟ گفته بود:

«اگر حاضر نشد دست از کارهای خلافش بردارد، خفه اش می کنم.»

پهلوی که طی دیدارهایی که قبلاً با حاج آقا حسین داشت، بخصوص ملاقات رضاخان در دوره رئیس الوزرایی خود با ایشان در منزل مرحوم شریعتمدار رشتی، با روحیه او آشنا بود و می دانست ایشان اهل مجامله وتعارف نیست، از این روی، از

ملاقات باوی سرباز زد ودستور محاصره باغ سراج الملک وممانعت از خروج ایشان از باغ را صادر کرد.

بازتاب خبربازداشت در مشهد

خبرمحاصره باغ سراج الملک در مشهد پیچید. ازدحام جمعیت به جایی رسید که جایی برای نشستن درمنزل آیت اللّه سید یونس اردبیلی نماند. مرحوم شیخ غلام رضا طبسی وشیخ شمس نیشابوری به دستور دولت بازداشت شدند ومحل تجمع مردم به مسجد گوهرشاد منتقل شد وبالاخره صبح جمعه ۲۰ تیر ۱۳۱۴ قوای انتظامی اطراف مسجد را محاصره و روز یکشنبه ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۵۴ برابر با ۲۲ تیر ۱۳۱۴ دست به کشتار فجیع مردم بدون دفاع زدند و هزاران نفر را به خاك وخون کشیدند وبه این ترتیب، اختناق به اوج خود رسید وایام فترت حوزه های علمیه آغاز شد. مدارس دینی به سربازخانه وانبار تبدیل گردید.

حاج میرزا محمد، مشهور به آقازاده، یکی از فعالین مراجع مشهد در دوره پهلوی، بازداشت و در ۱۳ ذی القعدة ۱۳۵۶ یعنی دو سال بعد از رویداد گوهرشاد در تهران به شهادت رسید ودر حرم شاه عبدالعظیم دفن گردید وحاج شیخ حسینعلی بن علی اکبر نخودکی، یکی از اوتاد که در جریان متحد الشکل شدن لباسها به نخودك رفته بود، در همان جا ماند و۱۷ شعبان ۱۳۶۱ درهمان جا وفات یافت، وجنازه او به مشهد منتقل شد ودر صحن عتیق دفن شد. آیت اللّه حاج شیخ مرتضی آشتیانی به تهران تبعید شد وتا شهریور ۱۳۲۰ تحت نظر بود وپس از سقوط رضاخان به مشهد برگشت وهمراه میرزا مهدی اصفهانی به تدریس واحیای حوزه پرداخت.

تبعید به عتبات

دولت مانع بازگشت حاج آقا حسین قمی به مشهد شد و ایشان مجبور شد پس از یک ماه توقف در باغ سراج الملک به اتفاق دو فرزند خود و نوه برادرش آقای فقیه، از راه قزوین، همدان ، کرند، کرمانشاه به کاظمین واز آن جا به سامرا، کربلا ونجف برود.

مرحوم آیت اللّه سید ابوالحسن اصفهانی ومیرزا حسین نائینی ودیگران به دیدار وی آمدند ودر جریان رویدادهای ایران وخراسان قرار گرفتند.

اقامت در کربلا

حاج آقا حسین پس از دیدار مراجع به کربلا بازگشت ودر آن جا اقامت گزید. با دعوت ایشان اساتید بنام آن روز نجف، از جمله آیت اللّه سید ابوالقاسم خوئی، حاج سید علی بهبهانی، میرزا مهدی شیرازی وآیت اللّه سید هادی میلانی، همه به کربلا آمدند وحوزه کربلا پس از ارتحال میرزا محمد تقی شیرازی، رونقی تازه یافت. وی در جریان جنگ جهانی دوم که عراق به اشغال قوای انگلیس درآمد، فتوایی در ضرورت مبارزه علیه استعمارگران صادر کرد[۴].

بازگشت به وطن

دو سال پس از سقوط رضاخان، تیرماه ۱۳۲۲ ، آیت اللّه حاج آقا حسین قمی، پس از چندین سال دوری از وطن به قصد زیارت مرقد مطهر امام رضا، علیه السّلام، به ایران آمد. ازهمان مسیری که به موقع تبعید با تنی چند از وابستگان وبدون هیچ بدرقه و استقبالی به عتبات تبعید شده بود، موقع بازگشت در سراسر مسیر از ایشان استقبال بی نظیری صورت گرفت. از قصر شیرین تا مشهد همه علما ومردم ومسؤولان به دیدار ایشان آمدند. آمدن آیت اللّه قمی در شرایطی صورت گرفت که بخشی از خاك میهن در اشغال قوای متفقین بود. به همین دلیل کابینه سهیلی در رابطه با آمدن ایشان دچار سیاست دوگانه شده بود. از سویی می خواست از محبوبیت ایشان در میان مردم وعلما برای مقاصد سیاسی خود از جمله برخورد با نفوذ روز افزون مارکسیسم و تشکل حزب توده استفاده کند واز سوی دیگر از اعمال قدرت مذهبی ایشان بیم داشت.

تیرماه ۱۳۲۲ حاج آقا حسین به قم مشرف شد و بامداد روز ۱۱ تیرماه به تهران بازگشت وپس از چند روز اقامت در شاه عبدالعظیم، عازم مشهد شد وطی تلگرافی نکات زیر را به دولت

توصیه کرد:

۱. دولت ایران زنان را در انتخاب حجاب آزاد بگذارد واجباری در کشف حجاب نباشد.

۲. مدارس مختلط منحل شوند.

۳. تعلیم قرآن و دروس دینی جزء برنامه درسی دبستانها و دبیرستانها قرار گیرد.

۴. حوزه علمیه قم ومشهد و غیره آزاد باشند ومحصلین علوم دینی به هنگام تحصیل از رفتن به خدمت نظام وظیفه معاف باشند.

۵. کمبود مواد غذایی وخواربار که فشار آن بردوش طبقات زحمتکش است به نحو ممکن منتفی شود.

این پیشنهادات حاکی از تفکر مستقل روحانیت آن عصر ومنازعه باطنی آن با اندیشه های حاکم بر غرب وشرق است. ایشان در تهران صریحاً اعلان کرد که با فعالیتهای مارکسیستی، از جمله فعالیت حزب توده مخالف است وفعالیت این حزب را مغایر دین اسلام تلقی کرد.

حاج آقا حسین، درشب ۲۲ مرداد ۱۳۲۲ از مشهد به تهران بازگشت وپس از زیارت قبر مطهر حضرت معصومه در قم وشاه عبدالعظیم در ری ونشر بیانیه ای، با مردم ایران تودیع کرد و عازم کربلای معلا شد.

مرجعیت عام وارتحال

سال ۱۳۶۵ هـ. ق. برابر با ۱۳۲۵ شمسی پس از ارتحال آیت اللّه سید ابوالحسن اصفهانی وتقاضای علمای نجف، از جمله آیت اللّه سید عبدالهادی شیرازی(م: ۱۳۸۲) وآیت اللّه شاهرودی (م: ۱۳۹۴) و آیت اللّه خوئی، علی رغم میل خود به نجف مهاجرت کرد ومرجعیت عام یافت ودهها هزار نسخه از رساله عملیه ایشان در اختیار مقلدانش گذاشته شد.

مرجعیت عام ایشان یک سال بیشتر دوام نیاورد و روز پنج شنبه ۱۳ ربیع الاول ۱۳۶۶ هـ. ق در بیمارستان بغداد و در ۸۴ سالگی جان به جان آفرین سپرد ویک روز بعد در کاظمین وبعد در کربلا تشییع شد وپس از آن در نجف اشرف در مقبره شیخ الشریعة، واقع در صحن مطهر امیرالمؤمنین علی، علیه السّلام، به خاك سپرده شد.

خاك این بار بدن کسی را درکام خود فرو می برد که همه عمر را در تقوا وجهاد گذرانده وبا همه وجود خود تبلور معنویت اسلام بود واز اعماق وجود به حساب وکتاب وحشر و نشر باور داشت وبه همین دلیل سخت بر هوای نفس خود مسلط بود ورضای الهی را بر رضای همگان مقدم می داشت.

کلمات را به دقت در معانی واقعی خودبه کار می برد وازتعارفات سخت پرهیز می کرد واین قبیل کلمات را دروغ تلقی می کرد.

«اگر من صد پسر داشته باشم وآنها را دم توپ بگذارند، یک دروغ نخواهم گفت، چون دروغ گفتن من ضرر به اسلام می زند، ولی از بین رفتن فرزندانم زیانی به اسلام نمی زند.»[۵]

حاج آقا حسین، انسانی بی پروا بود وصراحت بیان داشت و از احدی جز ذات احدیت نمی ترسید. تقیّد او به اعتقادات شیعی در حدی بود که درآخرین نفسهای عمر، عده ای از علمای برجسته ازجمله مرحوم آیت اللّه العظمی میلانی ومرحوم آیت اللّه میرزا مهدی شیرازی را دعوت کرد و باورهای خود را به آنها عرضه داشت.

ایشان طلابی را شایسته حوزه ها می دانست که واقعاً طالب علم وپرهیزکاری باشند وخود در سفر و حضر، مدام، در حال پژوهش بود وکسانی را در مسافرتهای خود به عنوان همراه برمی گزید که در مباحث علمی وی شرکت کنند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع:

۱. «اعیان الشیعه»، سید محسن امین، ج / ۱۶۹.

۲. «همان مدرك».

۳. «تاریخ سیاسی معاصر»، / ۲۴۶. ۲۴۵.

۴. «اسرار مایس ۱۹۴۱، اوالحرب العراقیه والانگلیزیة» یونس بحری/ ۱۲۵

۵. «عصر فضیلت وتقوی» عباس حاجیانی دشتی/ ۵۰.